

پروژه محاسباتی و مطالعات تجربی
مجله علمی علوم انسانی
داستان پارک کیمو و نقد

- خوانش دو صدایی / ژنویو بریزاک و... / مهستی بحرینی
- ویرجینیا وولف، تنها در دنیای دشمن خو / دوکورتانز / اصغر نوری
- ناشر و منتقد / بناتریس موسلی بنت / دکتر ایلمیرا دادور

گفتگوی ژنویوبریزاک و آنیس دزارت درباره ویرجینیا ولف

دو تن از بانوان نویسنده فرانسوی، ژنویو بریزاک، مقدمه‌نویس متن چاپ نشده خانه کارلایل، و آنیس دزارت، مترجم این متن، مدتهاست که به شگردی برای تکمیل مطالعات خود درباره آثار ویرجینیا ولف دست یافته و تفاهم خود را در این خوانش در قالب مجموعه‌ای از برنامه‌های رادیویی عرضه داشته‌اند و اکنون کار مشترک خود را به صورت کتابی با عنوان V. W. (حروف نخست نام ویرجینیا ولف) منتشر کرده‌اند (انتشارات اولیویه)، و صدایشان را در این اثر، به نحوی جدایی‌ناپذیر، در هم آمیخته‌اند. گفتگوی این دو تن، در این گزارش ادبی مشترک، زمینه بیان اندیشه‌ها و نیز طرح رویدادها را بر حسب توالی آنها به گونه‌ای فراهم کرده است که برخلاف زندگی‌نامه‌های معمول به هیچ روی یکنواخت و ملال‌آور نیست و کل کار را به صورت «آمیزه‌ای از انواع هنری» در آورده است.

در این اثر، ادبیات و نقاشی، مذکر و مؤنث، حوزه‌های زندگی اجتماعی و خصوصی با هم تلاقی می‌کنند چنانکه در زندگی ویرجینیا ولف نیز که با همه گوشه‌گیری‌اش با خواهر و نزدیکان خود در تماس مداوم بود، این تلاقی صورت می‌گرفت، و شاید اگر ویرجینیا ولف می‌توانست این کتاب استثنایی را بخواند تحت تأثیر همفکری و همکاری صمیمانه‌ای قرار می‌گرفت که عامل اصلی پدید آمدن آن است. نوشته زیر گفتگویی است که این دو نویسنده به دنبال انتشار کتاب یاد شده و نیز پس از یک مصاحبه رادیویی با مگزین لیتزر انجام داده‌اند:

— مگزین لیتر: پس از خواندن آثار ویرجینیا ولف، چه چیزی شما را به سوی او کشید؟

ژنویو بریزاک: من آثار ولف را در بیست سالگی خواندم. در آن زمان بازار فمینیسم گرم بود و ناشران به چاپ آثار زنان، و به خصوص کتاب‌های «سه گینی» و «اتاقی از آن خود» می‌پرداختند. هر نویسنده‌ای نیازمند آن است که در میان نویسندگان نسل پیش از خود به کسانی تکیه کند که راه را در پیش پای او گشوده‌اند. مردان از چنین چهره‌هایی برای همذات شدن با آنان بی‌بهره نیستند، اما زنها اغلب با نوشته‌های مردانه‌ای روبرو هستند که گرچه بی‌تردید می‌توانند با آن رابطه برقرار کنند، اما سر و کار داشتن با یک نابغه ادبی زن چیز دیگری است چون آنان را برای اینکه به خود جرئت دهند و دست به قلم ببرند از نیرو و شهامت بیشتری برخوردار می‌سازد.

آنیس دزارت: اما در مورد من، مطالعاتم به رشته تحصیلی‌ام که زبان انگلیسی است مربوط می‌شود. مترجم با تجزیه و تحلیل تار و پود متن، به اعماق آن رخنه می‌کند. من همچنین با کندوکار در تصویرها و استعاراتی که در نوشته‌های ولف یافتیم منبع الهامی برای نوشته‌های شخص خود پیدا کردم.

۲۶۰

— مگزین لیتر: هنر نقاشی راهنمای شما در مطالعه آثار ولف بوده است: او دلش می‌خواست نقاش باشد و نوشته‌اش چیزهایی را آشکار می‌سازد که نقاشی قادر به نشان دادنش نیست.

آنیس دزارت: من و ژنویو از این محرومیت که نتوانستیم نقاش باشیم و تنها توانسته‌ایم نویسنده بشویم رنج می‌بریم. ویرجینیا ولف زمانی شروع به نوشتن کرد که نقاشان هنر تصویری را وانهاده و به هنر انتزاعی پرداخته بودند. در این سالهای آغازین قرن بیست و یکم گودال میان نقاشی و نوشتار ژرفای بیشتری یافته است. نقاشی همچنان با تصویرسازی مخالفت می‌ورزد، هنرهای تجسمی یکدیگر را تخریب می‌کنند، در حالی که در عالم ادبیات نویسندگان همچنان با روایت و واژه که طبعاً دربردارنده معنی و مفهوم است، همچون مانعی برخورد می‌کنند. از ویرجینیا ولف که این اختلاف میان هنرهای تجسمی و ادبیات مایه امیدواری‌اش بود، بسیار چیزها می‌آموزیم.

— مگزین لیتر: آیا ویرجینیا ولف در انقلاب زبان هم نقشی اساسی داشت؟

ژنویو بریزاک: او مدام به جستجوی واژه‌هایی بود که هر چه بیشتر بر مفهوم دلالت کنند. با



دروغی که ذاتی زبان رایج شده است و با عامیانه‌سازی زبان سر مخالفت داشت. در سالهای هفتاد میلادی کوشش نویسندگان صرف ساختارشکنی از نوشتار می‌شد، و رمان نوشتن، و به کارگیری شور و حرارت در زبانی آشفته و به هم ریخته. امروزه اغلب نوعی واکنش به این شیوه به چشم می‌خورد. ویرجینیا ولف همچنین با جریانی از بازگشت به نظم و واپس‌گرایی سیاسی، اجتماعی و زیباشناختی مواجه شد که آن را به تلخی تحمل کرد. خواندن یادداشت‌های روزانه‌اش به ما کمک می‌کند تا کمتر سرخورده و دلسرد باشیم.

— مگزین لیتر: و او به کار نشر هم پرداخته است...

ژنویو بریزاک: این موضوعی است که شخص مرا بسیار تحت تأثیر قرار داده است: ناشر بودن و در عین حال منتقد و نویسنده بودن، جنبه‌های گوناگونی از یک شیوه زندگی است. ویرجینیا ولف همیشه به هنرمندان دیگر و نویسندگان جوان علاقه نشان می‌داد.

آنیس دزارت: او تصمیم به تأسیس انتشاراتی برای خود گرفت تا بتواند آنچه دلش می‌خواست بنویسد و نه آنچه ناشران به او دیکته می‌کردند. نوشته‌هایش به قدری تازگی دارد که در هیچ دسته‌بندی‌ای نمی‌گنجد. بی‌گمان حتی امروز هم به دشواری می‌توانست ناشری برای آنها بیابد. از روحیه‌ای که او در دست زدن به عمل از خود نشان داد باید درس گرفت. به ما می‌گوید: «اگر می‌خواهی پیشرفتی در هنر داشته باشی، در کنج اتاقت گریه نکن، راه‌های به وجود آوردن آثار خودت را بیافرین». این کار او، مانند هر اقدام شجاعانه‌ای، به انسان دل و جرئت می‌بخشد.

— مگزین لیتر: واکنش او به اولیس اثر جویس، که نزدیک بود آن را چاپ کند، نسبتاً شگفت‌انگیز است.

آنیس دزارت: پیش از هر چیز سنگینی متن، سنگینی موضوع، و تعدد نشانه‌ها نظرش را جلب کرد. در آن دوران حروفچینی با دست انجام می‌شد. چاپ اولیس به کار و کوششی فراوان در طی روزهای متمادی نیاز داشت! پس از آن، ولف از عدم ظرافت خود نوشتار، مبهم بودن و جدی بودن آن به شگفت آمد. اولیس متنی است که پیوندی فوق‌العاده با بازی دارد، اما برخی بازیها تنها می‌توانند گروه خاصی را بخندانند. ولف این کتاب را ستایش می‌کرد و گاهی بیش از اندازه تحت تأثیر آن قرار می‌گرفت. اولیس او را می‌ترساند.

ژنویو بریزاک: حق داشت! اخلاف جویس به مراتب بیش از کسانی هستند که خود را از نسل ویرجینیا ولف می‌دانند. همه نویسندگان مرد جوان به جویس استناد می‌کنند. ولف احساس می‌کرد که خطر ناپدید شدن در سایه گسترده و سنگین جویس تهدیدش می‌کند.

آنیس دزارت: نکته‌ای که در بررسی احوال ولف فوق‌العاده مایه تأثر می‌شود این است که او به کار خود همچون رسالتی می‌نگریست. به نویسندگان جوانی می‌اندیشید که می‌بایست در قرن بیستم به دنیا بیایند. برای آنان در جستجوی زبانی هماهنگ با مدرنیته بود. با حرکتی که می‌توان آن را مادرانه نامید به پیراستن زبان و بیان پرداخت و توانست الگوهای کهنه ناتورالیستی را بی‌اعتبار کند. او برای سهولت کار نویسندگان آینده دست به این اقدام زد و نه برای کسب افتخار؛ و آن وقت، این نویسندگان جوینس را به او ترجیح دادند و به او استناد جستند!

— مگزین لیتر: شما در گفتگو از «اتاقی از آن خود» بر جنبه‌ای تأکید می‌ورزید که دیگران کمتر اهمیتی برای آن قائل شده‌اند: مبارزه ویرجینیا ولف بر ضد «من» در ادبیات.

ژنویو بریزاک: ولف از همان سالهای ۱۹۲۸ - ۱۹۳۲ پی برد که با سست شدن اعتقادات مذهبی و سنت‌های دوران ویکتوریا تنها فرد باقی می‌ماند؛ و آنچه از فرد، چنانچه به خود محدود شود، باقی می‌ماند فوق‌العاده ناچیز و بی‌اهمیت خواهد بود. «من» چنانچه با حذف «خویشتن» بتواند به سوی هدفی هنرمندانه اعتلا یابد، می‌تواند راهی به امری همگانی و جهانی بگشاید. شَم قوی او در این موضوع باور نکردنی است.

— مگزین لیتر: عامه مردم شخصیت ویرجینیا ولف را به نحوی غیرمستقیم کشف کرده‌اند. با خواندن کتاب «ساعت‌ها»، اثر مایکل کنینگهام، که الهام‌بخش فیلم استن فن دالدری شد.

ژنویو بریزاک: کسانی که پس از دیدن فیلم به خواندن کتاب «خاتم دالروی» علاقه نشان دادند، از نظر ما دارای اهمیت بسیارند: کنجکاوی و حس غریزی اینان جالب توجه است. می‌خواهند به چیزی دست یابند که چندان روشن نیست. احساس می‌کنند که با امری معماگونه سر و کار دارند و می‌بینند که کلید حل معما را برای خواندن این رمان در اختیار ندارند. ما کوشیده‌ایم با نشان دادن اینکه ویرجینیا ولف کی بوده و با نوشتن «خاتم دالروی» به چه چیزی می‌اندیشیده است، کلید حل معما را به آنان بدهیم.

آنیس دزارت: به همین دلیل گاه شماری رویدادهای زندگی نویسنده را با ترتیب زمانی به وجود آمدن آثار او مطابقت دادیم تا مطالبی که بدون این کار نامفهوم به نظر می‌رسند برای خواننده روشن شود. با درک عمل نویسنده، با همذات شدن با او، با همراهی گام به گام با او، می‌توان بیش از پیش به درک کتاب هر قدر هم اسرارآمیز به نظر برسد، دست یافت. کتاب‌های

ولف می‌توانند مایه ترس خواننده بشوند اما اگر خواننده بداند که در این کتاب‌ها چه چیزهایی می‌تواند بیابد، با شکیبایی بیشتری آنها را خواهد خواند: گاهی برای خواندن به شکیبایی خاصی نیاز داریم.

ژنویو بریزاک: و به اعتماد به خود در مقام خواننده. ویرجینیا ولف به درستی درباره «خواننده عادی» سخن می‌گوید. او مبارزه برای مطالعه را وظیفه خود می‌دانست. بسیار خوشبین بود و یقین داشت که اگر خوانندگان آموزش کافی ببینند قادر به خواندن همه نوع کتابی خواهند بود، برخلاف امروز که نویسندگان بیشتر به نوشتن کتابهایی پیش پا افتاده و بیش از پیش آسان می‌پردازند چون می‌پندارند که خوانندگان توان خواندن چیزهای دیگر را ندارند!

آنیس دزارت: ویرجینیا ولف کنفرانس‌های متعددی برگزار کرد. او در دورانی می‌زیست که ورود به دانشگاه برای زنان ممنوع بود و او به شدت دلش می‌خواست که آنچه را قاچاقی آموخته است به دیگران منتقل کند. این جنبه از شخصیت ولف کسانی را که دسترسی به فرهنگ برایشان امری آسان و مسلم نبوده تحت تأثیر قرار داده است. اگر فرهنگ و هنر به همه به طور یکسان آموخته شود، دیگر گنجی نخواهد بود که ویژه نخبگان باشد و منحصرأ در محافل آنان یافت شود.

۲۶۴

— مگزین لیتزر: شما همچنین بر اینکه خودکشی ویرجینیا ولف کاری سیاسی بوده است و نه صرفاً حرکتی که از زنی بیمار سرزده باشد، تأکید می‌ورزید.

ژنویو بریزاک: به نظر ما هاله رقت‌انگیزی که پیرامون چهره ویرجینیا ولف را گرفته است چندان مناسبی با حال او ندارد. ما می‌خواستیم نشان دهیم که او بیش از هر چیز نویسنده‌ای کوشا، زنی روشنفکر و آفریننده‌ای بزرگ بوده است و نه شخصیتی مالیخولیایی و خودکشی‌گرا. خودکشی او را باید از نوع خودکشی کسانی مانند والتر بنجامین و اشتفان تسوایک دانست: آنان چون هیچ آینده‌ای در پیش رو نمی‌دیدند نتوانستند خود را از فرو افتادن در چاه نومیدی برکنار دارند.